

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۵ مارچ ۲۰۲۱

یکی از گفتمان‌های پر قدرت در عرصه ادبیات و هنر، گفتمان جنسیت است!

با وجود این که در ۴۲ سال گذشته جمهوری اسلامی و گرایش مردسالار به طور سیستماتیک زنان ایران را سرکوب کرده‌اند با این وجود، یکی از گفتمان‌های پر قدرت در عرصه ادبیات و هنر، گفتمان جنسیت است و ریشه‌ها و جلوه‌های زن‌ستیزی را از حمله می‌توان در عرصه ادبیات و شعر و سینمای معاصر ایران مورد بحث و بررسی قرار داد. نویسندگان زن در آثار خود اغلب به همه‌عرصه‌های زندگی فردی، جمعی و مسائل آنان می‌پردازند و نگرش و دیدگاه خود نسبت به زن و جایگاه او در جامعه را بیان می‌کنند. برای مثال زویا پیرزاد و فریبا وفی نیز به‌عنوان نویسندگانی رئالیست تمام تلاش خود را صرف شرح جزئیات زندگی زنان کرده‌اند. در میان آثار این دو نویسنده اندیشه‌ها و تصورات مشترکی در رابطه با شخصیت زن به چشم می‌خورد. بررسی مسائل مشترک شخصیت اصلی زن در داستان‌های «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد و «پرند من» فریبا وفی جالب است. هر دو نویسنده مسائل روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در راس توجه خود قرار داده‌اند و به این ترتیب تصویری از زندگی و خصوصیات زنان در پیش چشم خواننده مجسم ساخته‌اند. این تلاش‌ها منجر به این نتیجه می‌شود که شخصیت زن دو داستان در جریان زندگی خانوادگی و حین انجام وظایف زنانه، در پی کشف هویت فردی مستقل خود باشند.



بی‌تردید نقش و تاثیر ادبی و فرهنگی فروغ فرخزاد بر جامعه ما بسیار شاخص و درخور ستایش است. فروغ فرخزاد یکی از معدود شاعران تاریخ ماست که کتاب‌ها، نقدها و پژوهش‌های فراوانی درباره وی و به رشته تحریر درآمده است. تاثیر فروغ بر شاعران زن و مرد پس از او انکارناشدنی است.

فروغ در دهه‌ای فعالیت هنری خود را آغاز کرد که عمدتاً زبان ادبیات و زبان روشنفکری ایران، زبانی مردانه بود و نگاه به زن در این ادبیات نگاه مردسالارانه داشت.

فروغ توانست تناقضات زن ایرانی را در آثارش برجسته سازد. فروغ برای بیرون آمدن زن ایرانی از پشت این پرده، پرده‌ها را کنار زد و در مقابل چشمان همگان قرار داد. خود فروغ در این زمینه، با جسارت و شهامت بی‌سابقه‌ای گفته است:

«برای من که یک زن هستم خیلی مشکل است که بتوانم در این محیط فاسد در عین حال روحیه خودم را حفظ کنم، من زندگی را برای هنرم می‌خواهم. می‌دانم این راهی که من می‌روم در محیط فعلی و اجتماع فعلی خیلی سر و صدا کرده و مخالفین زیادی برای خودم درست کرده‌ام ولی من عقیده دارم بالاخره باید سدها شکسته شود، یک نفر باید این راه را می‌رفت و من چون در خودم این شهامت و گذشت را می‌بینم پیش‌قدم شدم.»

صادق هدایت هم توانسته بود در دهه‌ها پیش در بوف کور چکیده افکار، حس‌ها، ناتوانی‌ها و تناقض‌های مرد ایرانی را در برخورد با هویت خودش و زنانگی دو تکه شده به تصویر بکشد.

احمد شاملو در اشعار خود، به ستایش آزادی و مبارزه زنان پرداخته و مردسالاری و زن‌ستیزی را به‌طور همه‌جانبه مورد نقد عمیق قرار داده است.

بی‌گمان با تمام توان و قدرت باید کلیشه‌های جنسیتی را مورد نقد قرار داد که به تضعیف و تحقیر زنان می‌انجامد. با وجود پیشرفت‌هایی که در ذهنیت و اندیشه‌ورزان و هنرمندان معاصر نسبت به زن صورت گرفته، اما متأسفانه این پیشرفت نسبی هنوز نتوانسته مانع از رشد و گسترش باورها و رهایی قالب‌های سنتی و کلیشه‌ای در جامعه شود و برتری مرد و فروستنی زن را به حاشیه براند. زن‌ستیزی آشکار و پنهان برای مثال نه در شعر کهن، ولی امروز هم در رمان و شعر و سینمای معاصر ایران به‌قوت خود باقی است.

هر چند که شخصیت‌های زن در رمان نویسندگان زن، از نظر مشارکت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نقش فعالی دارند اما هنوز این نگرش جایگاه واقعی خود را در جامعه ایران پیدا نکرده است. آن‌ها نه تنها از آگاهی سیاسی بالایی برخوردار هستند و درباره مسائل سیاسی گوناگون جامعه اظهارنظر می‌کنند؛ بلکه خود عضو جنبش‌ها و سازمان‌های مردمی هستند و در درگیری‌های فرهنگی و سیاسی و تظاهرات‌ها نقش رهبری و پیشروی دارند. اما برعکس در رمان‌های اغلب نویسندگان مرد، شخصیت‌های زن نسبت به شخصیت‌های مرد، مشارکت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کم‌رنگ‌تری دارند، آگاهی سیاسی آن‌ها کم است. این قبیل نویسندگان بیش‌تر کوشیده‌اند تا تاثیر حوادث فرهنگی و سیاسی معاصر را بر زندگی زنان نشان دهند تا این که شخصیت‌های زن را مستقیماً درگیر این مسائل کنند. همچنین در آثار مورد بحث، دیدگاه‌های مردسالارانه و سنتی به‌عنوان مهم‌ترین مانع حضور زن در اجتماع و به‌خصوص عرصه سیاست به‌سادگی قابل مشاهده است.

به این ترتیب زن و نقش آن در اجتماع، یکی از موضوعات مهمی است که همواره در آثار منظوم و منثور ادبیات فارسی مورد توجه واقع شده و جایگاهی درخور یافته است. اما زن در ادبیات کلاسیک فارسی چهره چندان مثبت و درخور ستایشی ندارد. زیرا در میان اشعار شاعران کلاسیک، هویت زن مخدوش و تیره و دیدگاه‌های منفی نسبت به او بر سیمای زن سایه افکنده است.

در اساطیر ایران و جهان، زنان نقش‌های مختلف و متعددی دارند که بر اساس جوامع و فرهنگ‌های آن‌ها، گاهی این نقش‌ها با یکدیگر تفاوت دارند.

دوران مدرن و پست مدرن قبل از هر چیز با پارادایم معرفت‌شناسی مشخص می‌شود که بازتاب آن را در همه حوزه‌ها، از جمله در ادبیات و شعر نیز می‌توان یافت. شعر پست مدرن ایران در شمار آخرین و جدیدترین اشعار معاصر قرار دارد که نگاه‌های منتقدان و بسیاری از جوانان جامعه را به‌سوی خود جلب کرده است.

یکی از موضوعات عمده در این اشعار، بازتاب چهره زنان در طیف‌های گوناگون است که در برخی موارد بیانگر حال و هوا و کردار و اندیشه‌ها و به تبع آن آشکارکننده ابعاد هویتی آنان در جامعه امروز ایران است. کنش‌ها و روش‌هایی که به‌نظر می‌رسد، معلول شرایط اجتماعی و تاریخی است که در آن عرصه، زن می‌خواهد خود را از قید و بندهای تاریخی و سنتی حاکم بر زندگی برهاند و هویت‌های مبهم و مردسالار را به چالش بکشد.

از زمان مشروطه و با آشنائی نسبی ایرانیان با فرهنگ غرب و اندیشه‌های جهان‌شمول، مدرن، نقش و هویت زنان به‌عنوان یکی از کنشگران مهم اجتماعی در شعر مشروطه مورد توجه واقع شده و جایگاه درخوری یافته است. از جمله بررسی و مقایسه تجلی سیمای زن در اشعار ملک الشعرای بهار و نسیم شمال در عصر مشروطه آموزنده است. از مهم‌ترین یافته‌های برخی پژوهش‌ها آن است که نگرش شاعران به سیمای زن در شعر دوره مشروطه تغییر کرده؛ برای اولین بار مضامین شعر این دوره به مسایل حقوقی و اجتماعی زن می‌پردازد و تا حدودی زن از جنس دوم بودن و یا معشوقه‌بودن مطلق خارج شده و عقلانیت، شخصیت، انسانیت و مبارزه او مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین هر دو شاعر در دست‌یابی زنان به دانش، آگاهی، حقوق فردی و آموزه‌های مدرن با یکدیگر هم عقیده‌اند. اما در مورد آزادی پوشش و مسأله حجاب، بهار راهکار رهایی از جهل را کشف حجاب می‌داند، در حالی که نسیم شمال، حجاب را برای حضور زنان در اجتماع ضروری می‌داند.

سیمای ایران هم در حکومت شاه و هم در جمهوری اسلامی زن‌ستیز بوده و حتی در جمهوری اسلامی شدیدتر هم شده است. یکی از پررنگ‌ترین نموده‌های خشونت در سیمای ایران، نمایش رفتارهای فیزیکی سلطه‌جوی مرد در مرادات خانوادگی است که ساده‌ترین و در عین حال متداول‌ترین‌شان، نواختن سیلی مرد بر صورت زن است. گم‌شده(مهدی صباغ‌زاده)، هامون(داریوش مهرجویی)، درباره الی... (اصغر فرهادی)، سعادت‌آباد(مازیار میری)، و... نمونه‌های آشنای این اعمال هستند که البته در برخی از فیلم‌ها، همچون سگ‌کشی(بهرام بیضائی) ابعاد ماجرا از سیلی نیز می‌گذرد و چهره کبود و له شده زن داستان، حکایت از موقعیت‌هایی دیگر دارد.

اما آنچه در سال‌های اخیر در فیلم‌های خانوادگی، ابعاد پرسروصدائی یافته است، خانه پدری(کیانوش عیاری) است. در دقیقه‌های نخست فیلم، دختر جوان داستان در زیرزمین خانه، با نظارت پدر و به‌دست برادر، آن قدر بر سرش کوفته می‌شود تا بمیرد. این موقعیت، اگرچه با پوشانده شدن سر دختر با پوششی مقتضی، از خشونت ظاهری‌اش(مانند له شدن سر و بیرون زدن خون و جوارح پوست و گوشت و استخوان) کاسته شده است، اما موقعیت چنان نفس‌گیر و غافلگیرکننده است، که کابوشش تا پایان فیلم و حتی بعد از آن، بر ذهن مخاطب سنگینی می‌کند. این نما، التهاباتی را تا حد تعلیق چند ساله فیلم از اکران عمومی برانگیخت و بحث‌هایی را در باب حد و حدود مجاز بودن نمایش خشونت در سینما به بار آورد؛ اگرچه از زاویه‌ای دیگر به‌نظر می‌رسد مشکل برخی متولیان با این نما و این فیلم، نه خشونت، بلکه اصرار بر نفی و انکار و نادیده‌انگاری هر نوع خشونت خانوادگی در جامعه بوده است.

اخبار تکان‌دهنده از قتل‌های ناموسی تقریباً همه روزه از گوشه و کنار ایران به گوش می‌رسد، و تنها بخشی از آن‌ها در رسانه‌های کشور هم انعکاس نمی‌یابد، و عنوان‌هایی از قبیل «قتل زنی توسط برادر، پدر، عمو و پسر عموهایش...» قتل با

ضربات چاقو، خفگی، ضرب و شتم، بریدن سر، سنگباران شدن، به آتش کشیدن و... در صفحات حوادث روزنامه‌ها، مشاهده و تکرار می‌شود.

بنابر اخبار منتشره، قتل‌های ناموسی تقریباً در همه استان‌های ایران رخ می‌دهند؛ از آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل گرفته تا کردستان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان، سیستان و بلوچستان، همدان، فارس و خراسان و لرستان. گذشته از پایتخت و بعضی از شهرهایی که بافت فرهنگ سنتی در آن‌ها ضعیف‌تر شده است، در اغلب شهرها، برخی کمتر و بعضی بیشتر، احتمال قتل زنان و دختران به بهانه‌ها «ناموسی» توسط پدر، برادر، همسر، یا دیگر مردان خانواده و فامیل، فاجعه‌ای آشناست. در عین حال، قتل‌های ناموسی در برخی از شهرهای مرزی و جنوبی، از جمله در خوزستان و کردستان، بیشتر شایع است.

علت بیشتر این قتل‌ها، معمولاً سوءظن و مشکوک شدن به رابطه زنی با مردی جز همسر قانونی‌اش، احتمال دختری مجرد با مردی، یا رابطه‌ای خارج از عرف و خواست خانواده‌ها است؛ بی آن‌که حتی به اصطلاح «خطا و اشتباه» یا «گناه شرعی» زن اثبات شده باشد، و بی آن که تحقیق و محاکمه‌ای در کار باشد. به همین دلیل است که بسیاری از کارشناسان و فعالان حوزه حقوق زنان، از پدیده «قتل‌های ناموسی» به عنوان «فاجعه‌ای خاموش» یاد می‌کنند؛ فاجعه‌ای که طی آن همه روزه زنان و دختران زیادی در گوشه و کنار ایران کشته می‌شوند، دفن می‌شوند و داستان اندوه‌بار زندگی‌شان هم با آنان زیر خروارها خاک مدفون می‌شود بی آن‌که عدالتی در مورد بسیاری از آنان اجرا شود.

آمار رسمی از قتل‌های ناموسی یا قتل زنان به علت جنسیت آن‌ها، در ایران وجود ندارد. به گفته سازمان پزشکی قانونی، حتی هیچ آمار تفکیکی از مرگ زنان به دست همسران‌شان به دلیل نزاع‌های خانوادگی هم موجود نیست.

بر مبنای برخی آمارهای غیررسمی، بیشترین قتل‌های ناموسی در استان‌های خوزستان، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، سیستان و بلوچستان، فارس، آذربایجان شرقی و اردبیل رخ می‌دهد. البته در سایر استان‌های کشور هم چنین قتل‌هایی گزارش می‌شود، اما آمار معینی در این خصوص در دست نیست.

تحقیقات مدون و گسترده‌ای در زمینه قتل‌های ناموسی یا «زن‌کشی» در ایران انجام نشده است، اما بیش‌تر تحقیقات میدانی در این باره حکایت از آن دارد که قتل‌های ناموسی، حاصل خشونت و تعصب در جامعه از یکسو، و خلاء قانونی برای مجازات قاتلان، از سوی دیگر است.

در ایران، زن‌کشی یا فمی‌ساید (femicide) سال‌هاست از سوی سازمان ملل متحد در مورد قتل‌های جنسیت‌محور به‌کار می‌رود.

علاوه بر خشونت، تعصب و نگاه مالکانه مرد به زن، ریشه‌های دیگری هم دارد؛ از جمله اعتیاد، فقر، بیکاری و فشار اقتصادی روزافزون بر اقشار مختلف مردم.

بی‌تردید افکار عمومی ایران هنوز خاطره قتل تکان‌دهنده میترا استاد، همسر دوم محمد علی نجفی، از سیاستمداران کهنه‌کار جمهوری اسلامی ایران را از یاد نبرده است؛ پرونده‌ای پرابهام که ایران را تکان داد و خیلی‌ها را در بهت فرو برد. هرچند، در نهایت نجفی، شهردار سابق تهران، که در پرونده قتل همسرش مجرم شناخته شده بود، اما با وثیقه یک میلیارد تومانی از زندان اوین آزاد شد.

ریشه‌یابی زن‌کشی و خشونت علیه زنان در ایران را باید در سیاست‌ها و عملکردها و قوانین و ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داد که همواره خشونت بر زنان را ترویج و نهادینه کرده است.

برخی از کارشناسان، از اعدام در ملاءعام به عنوان یکی از عوامل آشکار نهادینه شدن خشونت در جامعه ایران یاد می‌کنند. برخی دیگر نیز مشکلات فرهنگی و نبود پشتوانه‌های حقوقی لازم برای زنان خشونت دیده و تبعیض در محاکمه مجرمان مرد را از جمله دلایل زن‌کشی و قتل‌های ناموسی می‌دانند.

محمدتقی مصباح، زاده ۱۱ بهمن ۱۳۱۳ در یزد، که اخیر «جوان مرگ» شد نور چشم رهبر و القاب زیاد و پست‌های مهمی در جمهوری اسلامی داشت: مجتهد، استاد فلسفه اسلامی، مفسر، بنیان‌گذار و مدیر موسسه آموزشی و پژوهشی خمینی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رئیس شورای عالی مجمع جهانی اهل‌بیت و یکی از اساتید حوزه علمیه قم است و به عنوان رهبر معنوی جبهه پایداری شناخته می‌شود.



او طی پرسش و پاسخی که از سوی روزنامه کیهان در رابطه با تجاوز به دختران و مردان زندانی می‌گوید: «اگر قرار است دختری اعدام شود، تجاوز به وی از سوی بازجو به اندازه حج تمتع صواب دارد ولی اگر قرار نیست اعدام شود، به اندازه زیارت کربلا صواب دارد.»

هنگامی که از او درباره اعتراف‌گیری از زندانیان سؤال می‌شود که او کاملاً توضیح می‌دهد و چگونگی تجاوز را هم به طور ریز برای بازجویان تشریح می‌کند!

او می‌گوید تجاوز به دختران بکره در زندان شرعی و به اندازه حج تمتع ثواب دارد! تجاوز به زنان و مردان زندانی نیز برای گرفتن اعتراف شرعی و بلامانع است!

امام جمعه تهران روز سه‌شنبه ۲۳ دی از روایت پیشین خود درباره «چشم باز کردن مصباح یزدی» پس از مرگ عقبنشینی کرد و آن را گردن «غسال» او انداخت.

کاظم صدیقی در مراسم «بزرگداشت» محمدتقی مصباح یزدی در یکی از مساجد تهران گفت که «آن مطلب خیلی دقیق نبود، چون شاید آن غسال هم خیلی دقیق نبود.»

امام جمعه تهران هفته پیش در یک برنامه تلویزیونی گفته بود «آیت‌الله مصباح یزدی هنگامی که غسل میت داده می‌شد، چشم باز کرد و به غسل لب‌خند زد»، ادعایی که بازتابی گسترده و طنزآلود در شبکه‌های اجتماعی و در بین بسیاری از فعالان داشت.

صدیقی روز سه‌شنبه گفت: «شاید آن غسال به دلیل این‌که محبتی داشته است برایش توهمی پیش آمده... و ما هم نقل را بازگو کردیم. از این کار بین خودم و خدا شرمندهام.»

مقام‌های جمهوری اسلامی و ائمه جمعه به مناسبت‌های مختلف روایت‌های مذهبی عجیب و غریبی بیان می‌کنند که معمولاً باعث حیرت مخاطبان و در بسیاری مواقع هم دستمایه طنزهای فراوان می‌شود و سرانجام در اثر افشاگری‌ها و دست‌انداختن‌ها مجبور می‌شوند به نوعی سخنان خود را ماستمالی کنند.

اینترنت انحصار سانسور را شکسته و در رسوا کردن سران و مقامات مضحک جمهوری اسلامی به ویژه اظهارات عجیب و غریب آدم‌های معروف در مجالس خصوصی و نیمه‌خصوصی نیز نقش موثری دارد، مثل داستان «هاله نور» احمدی‌نژاد در حضور عبدالله جوادی آملی یا آنچه محمد سعیدی، امام‌جمعه موقت قم، درباره «یا علی» گفتن علی خامنه‌ای هنگام تولد بیان کرد. احمدی‌نژاد و سعیدی نیز بعداً مجبور شدند از این ادعاهای خود عقب‌نشینی کنند.

شیخ حسن روحانی رئیس‌جمهوری چاخان جمهوری اسلامی نیز مدعی است وقتی دانش‌آموز دبستانی بوده و در مسجدی در حال وضو گرفتن بوده، «ارواح معصومین و فرشتگان» را در یک «هودج نورانی» مشاهده کرده که لحظاتی در مسجد به زمین نشست و بعد در آسمان به پرواز درآمد. فیلم این داستان مسخره روحانی نیز مثل فیلم «هاله نور» احمدی‌نژاد و «یا علی گفتن» خامنه‌ای هنگام تولد در شبکه‌های اجتماعی موجود است.

تجاوز به زندانیان در زندان‌های ایران برای شکنجه و تخریب روحی و روانی زندانیان، و یا دلایل دیگر صورت می‌گیرد و این امر به ویژه در اوایل انقلاب و تا دهه ۷۰ شمسی به کرات دیده شده است.

در اوایل دهه ۶۰ هجری خورشیدی حکومت وقت به سرکوب شدید مخالفان پرداخت و با فتوای خمینی هزاران تن به طور مخفیانه اعدام شدند. در این دوران گزارش‌ها متعددی از شکنجه، شرایط نامناسب زندان، بازداشت‌های دلخواهی و نقض بنیادی‌ترین اصول حقوق بشر منتشر شد و اتهاماتی مبنی بر تجاوز جنسی به زندانیان زن و ازدواج اجباری و موقت آن‌ها (متعّه) با نگهبانان‌شان پیش از اعدام به گوش رسید.

قرآن به صورت روشنی اجازه می‌دهد که زنان اسیر به برده جنسی تبدیل شوند. در جمهوری اسلامی ایران به زندانیان سیاسی به عنوان مفسد و افرادی که در حال جنگ با خدا هستند نگاه کرده، و استدلال می‌کنند که این افراد در این جنگ اسیر آن‌ها شده‌اند و بنابراین می‌توان آن‌ها را به برده جنسی خود تبدیل کرد و مورد تجاوز جنسی قرار داد.

اسناد زیادی وجود دارد که بیان می‌کنند به زنانی که نزدیک به اعدام بودند تجاوز می‌کردند.

سازمان گزارشگران بدون مرز آزار جنسی بازداشت شدگان را با سابقه قلمداد کرده و به عنوان مثال در آنچه به نام «پرونده ویلاگنویسان» شهرت دارد، ویلاگ نویس‌هایی مانند امید معماریان، روزبه میرابراهیمی و شهرام رفیع‌زاده از «تهدید شدن به تجاوز» در زمان بازداشت، خبر دادند.

مهدی کروبی یکی از نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی صریحاً به تجاوز به دختران و پسران بازداشت شده اشاره کرده است.

خودکشی مهدیس میرقوامی که پس از تجاوز به وی در اطلاعات کرمانشاه خودکشی کرد، بازگو کننده تراژدی خودکشی شلیر فرهادی از دیگر دانشجویان منتقد دانشگاه رازی کرمانشاه بود، که بار دیگر خاطره شلیر فرهادی، تجاوز مأموران اطلاعاتی و خودکشی پس از آزادی از بازداشتگاه اداره‌ی اطلاعات را در ذهن مردم زنده کرد.

یکی دیگر از اقدام پولیس جمهوری اسلامی ایران توقیف خودروهایی است که بنا بر ادعای آن‌ها، سرنشین بی‌حجاب داشته‌اند. از دو سال قبل به این‌سو صاحبان خودرو در ایران، تنها با ارسال یک پیامک، به پولیس امنیت اخلاقی فراخوانده می‌شوند.

این پیامک‌های بی‌نام‌نشان که حتی مشخص نیست توسط چه ارگان یا نهادی فرستاده می‌شوند، اخطار می‌دهد: «مالک خودرو شماره... با توجه به این‌که در خودرو شما جرم کشف حجاب صورت گرفته است ضمن اخطار مبنی بر عدم تکرار، ابلاغ می‌گردد حداکثر ظرف ۷۲ ساعت برای رسیدگی به این موضوع به پولیس امنیت اخلاقی محل سکونت خود مراجعه فرمائید.»



این افراد مطابق تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مجازات می‌شوند که می‌گوید: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

اما این اولین باری نیست که حاکمان ایران برای آن‌که زنان ایرانی چه بپوشند یا چه نپوشند تصمیم می‌گیرند و بخشنامه صادر می‌کنند.

ورزش زنان نیز مانند خاری در چشم امام جمعه‌ها و رهبر و همه مقامات جمهوری اسلامی ایران فرو رفته است.



در ماه گذشته نیز نماینده خبرگان از اصفهان گفته بود که از دوچرخه‌سواری زنان جان به لب شده است. عکس از ایرنا درست چند روز بعد از تهدیدهای امام جمعه اصفهان، دختری در نجف‌آباد در اعتراض به حجاب اجباری سوار بر دوچرخه در شهر دیده شد. ویدئوی دوچرخه سواری این زن جوان در شبکه‌های اجتماعی پخش شد که نشان می‌داد بدون حجاب سوار بر دوچرخه در خیابانی گشت می‌زند. کاربران شبکه‌های اجتماعی نوشتند این ویدئو در شهر نجف‌آباد اصفهان ضبط شده است. همزمان مجتبی راعی، فرماندار نجف آباد گفت: «فردی که به تازگی در این منطقه اقدام به هنجارشکنی و توهین به حجاب اسلامی کرده بود، دستگیر شده و انگیزه او از این اقدام دردست بررسی است.» به گفته فرماندار نجف آباد گروهی از مردم این شهرستان به دنبال مخالفت با اقدام دختر دوچرخه سوار، فردای همان روز بعد از نماز ظهر و عصر، در میدان امام خمینی این شهر، تجمع اعتراض‌آمیز برگزار کردند.

اردیبهشت ماه سال گذشته، دادستان اصفهان دوچرخه‌سواری زنان را «فعل حرام» خطاب کرد و آن را مستوجب برخورد با قانون مجازات اسلامی اعلام کرد. همزمان شهرداری استان اصفهان نیز گفت از در اختیار قرار دادن دوچرخه به زنان معذور است. تیرماه امسال، اداره اماکن استان اصفهان دو ایستگاه تحویل دوچرخه را در خیابان‌های «دروازه دولت» و «انقلاب» آن شهر تعطیل کرد. آن دو ایستگاه به دلیل اجاره دادن دوچرخه به زنان مهر و موم شدند.

در تابستان سال گذشته نیز رسانه‌های اجتماعی از مهر و موم شدن ایستگاه دوچرخه‌سواری شهرداری اصفهان واقع در پل «مارنان» گزارش داده بودند. پائیز سال ۹۸ هم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان از مهر و موم دو ایستگاه دوچرخه‌سواری اصفهان به علت «رعایت نکردن موازین شرعی و کرایه دادن دوچرخه به زنان» خبر داده بود. اعمال محدودیت‌ها برای دوچرخه‌سواری زنان اما از یک قانون هماهنگ در سراسر کشور تبعیت نمی‌کند. معصومه ابتکار، معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری، تابستان امسال در واکنش به ممنوعیت دوچرخه‌سواری زنان در استان اصفهان گفته بود: «قانونی نداریم که دوچرخه‌سواری خانم‌ها را ممنوع کرده باشد.»

در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ در ایران، مسائل مربوط به زنان همواره سیاسی و امنیتی تلقی شده است. ورزش زنان هم در آن چارچوب، طی سال‌های گذشته همواره با همان نگاه زیر ذره‌بین نهادهای دولتی و مذهبی در ایران رصد شده است و با رویکردهای سیاسی و امنیتی از سوی مقام‌های رسمی و تصمیم‌گیر روبرو شده است. امام جمعه شهر «درچه» استان اصفهان گفت که صخره‌نوردی خیلی کثافت‌کاری است و اکثر کسانی که در فضای مجازی حرف می‌زنند فاسد هستند.

محمدعلی موسوی، با اشاره به صخره‌نوردی دختران و پسرانی که در گروه‌های کوچک برای انجام ورزش صخره‌نوردی، ماشین‌سواری می‌کنند گفت: «۱۰ تا دختر و ۵ تا پسر با ماشین‌های سواری رفته‌اند صخره‌نوردی. حالا حساب کنید در ماشین سواری این همه آدم، چه جوری می‌شود! خیلی کثافت‌کاری است!» امام جمعه درچه اصفهان، با بیان اینکه «صخره‌نوردی با کوه‌نوردی فرق می‌کند؛ با طناب می‌روند بالا و می‌آیند پائین» همچنین اضافه کرد: «اکثر این‌هایی که در فضای مجازی حرف می‌زنند، فاسد هستند!» محمدعلی موسوی همچنین گفت که «نباید آدم‌های نجس و کثیف اصفهان، بیایند در فضای مجازی با هزار گناه کبیره، بگویند «درچه‌ای‌ها» فلان بودند و غیره.» او در عین حال با اشاره به فضای ورزشی استان اصفهان، مسئولان این شهر را آمرانه مورد خطاب قرار داد و گفت: «معلوم شده تشکیلات ورزشی اصفهان، از این کثافت‌کاری‌ها زیاد دارد؛ ما به مسئولان اخطار می‌دهیم!»

در ماه گذشته نیز نماینده خبرگان از اصفهان گفته بود که از دوچرخه‌سواری زنان «جان به لب» شده است. ابوالحسن مهدوی، نماینده اصفهان در مجلس خبرگان، دوچرخه‌سواری زنان را مصداق توهین به خدا عنوان کرد و گفت: «اعضای شورای تأمین اصفهان پاسخ دهند که توهین به مخلوق یا توهین به خالق مهم‌تر است که شهردار اصفهان چند سال است از رفتارهای غیرشرعی همچون دوچرخه‌سواری دختران دفاع می‌کند.»

همچنین در پی اعتراض امام جمعه درچه، تمرین سنگ‌نوردی زنان در اصفهان در فضای باز ممنوع شد. در پی انتشار تصاویری از حمله یک فرد لباس شخصی به جلسه تمرین سنگ‌نوردی در کوه سفید درچه اصفهان و اظهارات تند امام جمعه درچه، هیات کوه‌نوردی استان اصفهان اعلام کرد که «به علت حساسیت به وجود آمده در خصوص کوه سفید درچه، تا اطلاع ثانوی کلیه خانم‌های سنگ‌نورد جهت انجام تمرین خود به سالن‌های معین شده مراجعه کنند.» به تازگی فیلمی از حمله برخی افراد لباس شخصی به جلسه تمرین صخره‌نوردان مرد و زن در اصفهان در فضای مجازی خبرساز شده است.

در این فیلم دلیلی برای تعطیلی تمرین ورزشکاران ذکر نمی‌شود اما پس از دقایقی به درگیری فیزیکی افراد لباس شخصی با ورزشکاران می‌انجامد.

امام جمعه شهر درچه در استان اصفهان صخره‌نوردی را «کثافت‌کاری» خواند و گفت: «معلوم شده تشکیلات ورزشی اصفهان، از این کثافت‌کاری‌ها زیاد دارد؛ ما به مسئولان اخطار می‌دهیم.»

او به برخورد پیش آمده اشاره کرد و گفت: «۱۰ تا دختر و ۵ تا پسر با ماشین‌های سواری رفته‌اند صخره‌نوردی. حالا حساب کنید در ماشین سواری این‌همه آدم، چجوری می‌شود! خیلی کثافت‌کاری است! بعد هم صخره‌نوردی با کوه‌نوردی فرق می‌کند؛ با طناب می‌روند بالا و می‌آیند پائین!»

نهایتاً در پی انتشار فیلمی از حمله نیروهای موسوم به «لباس شخصی‌ها» به زنان و مردان صخره‌نوردی که در کوهسفيد درچه اصفهان در حال تمرین بودند و واکنش امام‌جمعه این شهر که صخره‌نوردی دختران و پسران با هم را «کثافت‌کاری» توصیف کرد، هیات کوه‌نوردی اصفهان از باشگاه‌های این رشته ورزشی خواست تمرینات زنان سنگ‌خورد را داخل سالن برگزار کنند.

هیات کوه‌نوردی اصفهان روز ۹ اسفند ۱۳۹۹ این نامه را برای باشگاه‌ها فرستاده است، این در حالی است که سه روز پیش از آن و قبل از سخنرانی امام‌جمعه، این هیئت از شناسائی و پیگیری حقوقی «فرد مزاحم» صخره‌نوردان خبر داده بود.

زنان ورزشکار در ایران علاوه بر محدودیت‌های پوشش و حجاب در انجام هر رشته ورزشی، با محرومیت‌های گسترده‌ای نیز در بسیاری رشته‌های ورزشی و سرگرمی مواجه‌اند.

نماینده خبرگان: دوچرخه سواری زنان یعنی توهین به دین... خدا کند به خاطر دوچرخه‌سواری زنان عذاب به ما نازل نشود.

نماینده اصفهان در مجلس خبرگان رهبری اخیراً گفته بود: شهردار اصفهان چند سال است از رفتارهای غیرشرعی همچون دوچرخه‌سواری دختران دفاع می‌کند. جان ما در مقابله با این موضوع به لب رسیده است و سؤال این‌جاست که چرا آقایان در برخورد با این پدیده مقابله کردند؛ کسانی که این توهین‌ها را عدا می‌کنند باید مدیون خون شهدا باشند و درد ما این است که کسی از دین دفاع نمی‌کند.

ادبیات برخی مقام‌های مذهبی و رسمی در استان اصفهان که یکی از اصلی‌ترین قطب‌های گردشگری ایران محسوب می‌شود طی سال‌های اخیر حوادث دردناک بسیاری برای زنان در این شهر به بار آورده است. مهم‌ترین حادثه، اسیدپاشی زنجیره‌ای روی زنان این شهر بود.

حادثه اسیدپاشی زنجیره‌ای بر زنان استان اصفهان در مهرماه سال ۱۳۹۳ اتفاق افتاد و هنوز هم آمران آن شناسائی و دستگیر نشده‌اند. اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای در استان اصفهان در پی اعتراض‌هایی اتفاق افتاد که برخی تندروهای مذهبی در تهران و اصفهان در مورد رعایت نشدن حجاب زنان مطرح کرده بودند. آن‌ها به دولت حسن روحانی هشدار داده بودند که در صورت عدم برخورد قاطع با آنچه به عنوان بدحجابی از آن نام برده بودند خود به خیابان‌ها آمده و با زنان بدحجاب برخورد می‌کنند.

درست شش سال پس از حادثه اسیدپاشی زنجیره‌ای بر زنان در اصفهان، یوسف طباطبائی‌نژاد، امام جمعه این شهر، به عنوان نماینده علی‌خامنه‌ای در استان اصفهان در ملاقاتی با مقام‌های نظامی و امنیتی خواستار «ناامن کردن فضا» برای زنانی شد که حجاب‌شان مطابق سلیقه مقام‌های جمهوری اسلامی نیست. او از مقام‌های امنیتی و انتظامی خواست که ترسی از اقدام علیه هنجارشکنان نداشته باشند. این گفته‌های یوسف طباطبائی‌نژاد واکنش‌های بسیاری از جمله زنان قربانی اسیدپاشی‌های سال ۹۳ و خانواده‌های آنان را در پی داشت. زنان قربانی و کاربران شبکه‌های اجتماعی از امام جمعه اصفهان خواستند تا دست از تهدید زنان دست بردارد.

اگر کمی به تاریخ گذشته ایران برگردیم می‌بینیم که اولین بار رضاشاه بود که در تاریخ معاصر ایران به پولیس دستور داد تا چادر از سر زنان چادری بگیرند و در سال ۱۳۵۷ این خمینی بود که فرمان با زور پولیس چادر بر سر زنان

بیاندارند. هر چند که این واقعه به لحاظ تاریخی و نتیجۀ گیری متفاوت است اما در این که حکومت‌ها قوانین و اهداف خود را با طور پولیس و سرنیزه به مردم تحمیل کنند قادامی غیرانسانی است و به همین دلیل باید محکوم کرد. جمهوری اسلامی با در دست داشتن همه ابزار تبلیغاتی، قانونی و نظام آموزشی تلاش کرده است از طریق کنترل فضای‌های اجتماعی، روندهای جامعه‌پذیری جوانان و رسانه‌ها الگوی زن مسلمان مطلوب خود را از بالا به جامعه ایران تحمیل کند.

جامعه ایران بیش از چهار دهه تنش و بحران میان زنان و جمهوری اسلامی را تجربه کرده است. حوزه‌های مهم زندگی اجتماعی و فرهنگی زنانه شده‌اند و زنان نویسنده و شاعر، هنرمند، پژوهش‌گر، متخصص، دانشمند و کتشرگر اجتماعی نسلی هستند که توازن نیرو را در عمل به سود زنان برهم زدند.

آن‌ها خواهان جایگاه شایسته خود، رفع تبعیض‌ها و ممنوعیت‌های ظالمانه‌ای هستند که عرصه پیشرفت را برای زنان تنگ می‌کنند. حجاب اجباری در این میان شاید نمادین‌ترین و ملموس‌ترین تبعیض، خشونت و ستمی باشد که زنان هر روز با آن سروکار دارند و با آن تحقیر می‌شوند.

تحمیل حجاب اجباری و تحدید زنانگی در همه عرصه‌ها از یک‌طرف، و رواج بی‌بندوباری جنسی شرعی، از طرف دیگر پارادکس این تفکر است. قانونی کردن چند همسری، پائین آوردن سن ازدواج و ترویج سکس صیغه‌ای، «جهاد نکاح» و پدیده‌هایی چون «کودک همسری»، «کودک مادری» و «پرستو سازی» (استفاده از جسم زن به عنوان تله امنیتی) چیزی نیست جز ایجاد بازار بردگی جنسی که سنت رایج در دین اسلام بوده است. آنچه را در بازار برده‌فروشان شام و عراق توسط داعش دیدیم، واقعیت قوانین مجازات اسلامی است که در کشور ما مبنای اخلاق شده. قتل‌های ناموسی در چنین اخلاقی، «جنایت تقدیس» شده هستند و دریدن گلوئی رومینا نزد مقامات حاکم کاملاً قانونی قلمداد می‌شود.

قتل میترا استاد به دست محمد علی نجفی وزیر آموزش و پرورش دوران اصلاحات با شلیک مستقیم چهار گلوله و پروسه دادگاهی ایشان، نشان داد که قتل یک زن به اتهام ناموسی در جمهوری اسلامی نیازی به اثبات ندارد و ساده‌ترین روش برای اثبات غیرت مردانه در آن سرزمین است. عاملان «اسید پاشی» روی صورت دختران بی‌گناه نیز دستهای پلید اجرای پنهانی همین قوانین ضد انسانی اسلامی‌اند.

«سعید حنائی» قاتل زنجیره‌ای زنان مشهد با تکیه بر همین قوانین جزای اسلامی در آخرین جلسه محاکمه‌اش، با سربلندی از قتل زنانی که به گفته خودش سبب پلیدی جامعه‌اند سخن گفت و توصیه کرد که پسرش راه پدر را ادامه بدهد! داس غیرت مردانه حافظ پاکی جامعه اسلامی.

علیرضا پناهیان مسؤول اتاق فکر و مشاور نهاد رهبری در دانشگاه‌ها در خصوص قتل رومینا اشرفی در گفت‌وگویی با ایلنا «قتل‌های ناموسی را محصول بی‌بندوباری خانواده و گروهی از سیاسیون که با اهداف انتخاباتی، بی‌بندوباری را رواج دادند» عنوان کرده و آن را تبعیت از شیوه‌های وحشی‌گری غربی دانسته است. سایت حوزه علمیه زنان قم نیز در بیانیه‌ای که ۲۶ خرداد در مورد قتل رومینا منتشر کرد، لیستی از متهمان نرم این قتل ناموسی را به شرح زیر منتشر کرد: متهمین ردیف اول، مدافعان غرب‌گرایی حقوق زنان هستند که به دختران کمتر از هیجده سال برچسب کودک می‌زنند. ردیف دوم، فعالان حقوق زنان‌اند که برای آنچه که به خطا کودک همسری نامیده می‌شود، به خانواده‌ها پیام می‌دهند که که نوجوانان خود را کودک قلمداد کنند. سوم، رسانه‌ها هستند که حادثه دختر تالشی را در وسیع‌ترین سطح پوشش می‌دهند اما جنایت تکه‌تکه شدن نزدیک به سیصد هزار جنین بی‌صدا و مظلوم را هر سال نمی‌بینند!

نمونه‌های فوق به خوبی نشان می‌دهند که فرهنگ و قانون در جمهوری اسلامی چگونه دست در دست هم، کمر به قتل زنانی بسته‌اند که از سنت‌های اسلامی عصر جاهلیت پیروی نکنند. بیش از چهار دهه است که حکومت اسلامی با دستگاه تبلیغاتی مذهبی-سنتی، بذر خشونت و جنایت را نسبت به «زن خاطی» در جامعه می‌کارد و قتل‌های ناموسی امروز بی‌شک حاصل ابتذال اخلاقی- فرهنگی این حکومت است.

کودکان در این نظام الهی سرنوشتی به مراتب بدتر از زنان دارند. به گزارش ایسنا به نقل از شهرداری تهران، چهار هزار کودک در این شهر، به سبب فقر خانواده روزی خود و خانواده را در زباله‌دانی‌های شهر جست‌وجو می‌کنند. آمار کودکان کار در کلان شهرهای ایران بالغ بر چندین میلیون است و هزاران دختر بچه از فقر به کودک همسری و مادر کودکی تن می‌دهند. «فاطمه نم‌دبیگی» نماینده قزوین در مجلس یازدهم در گفت‌وگو با تسنیم اعلام کرد: «ضرب هوشی کودکان ایرانی در طی چهاردهه حکومت اسلامی از ۱۰۴ در ابتدای انقلاب به ۶۷ رسیده است.» یعنی کاهش چهل واحدی ضرب هوشی در ظرف چهار دهه! آری، این‌جا ایران است، جهنمی که حاکمیت اسلامی برای سرمایه‌های آینده ایران، کودکان، درست کرده است.

تاریخ مبارزه زنان ایران جهت محو ناعدالتی‌ها و نابرابری‌هایی که بر اساس جنسیت به آنان تحمیل شده تاریخ پرفراز و نشیبی است. افتادن، بلند شدن، پیش رفتن و توقف در چرخه‌ای که گاه معیوب می‌نماید آن‌گاه که با دیوار سنت‌های مقدس و فرهنگی نابردبار و نابرابر مواجه می‌شود. در این مسیر طولانی صد ساله، زنان برای رسیدن به حقوق خویش، به همه راه‌های ممکن متوسل شده‌اند از جمله اعتراضات خیابانی و مدنی، درست کردن مدرسه، تشکیل‌یابی، کار تئوریک کردن و انتشار نشریه. نوشتن و مجله منتشر کردن به عنوان امکانی برای آگاه‌سازی زنانی که تعریف و شناختی از حقوق خود ندارند در جامعه‌ای که درصد بسیار اندکی از زنان سواد خواندن و نوشتن دارند شاید بهترین راه ممکن برای تغییر دادن جامعه نباشد، اما گاهی تنها راه ممکن است و شروعی برای تغییرات بزرگ‌تر. زنان فعال ایران در ۸۰ سال گذشته دست‌کم ۱۴ مجله و نشریه برای زنان و درباره زنان منتشر کرده‌اند.

اکنون و با گذشت نزدیک به یک سده از مبارزات زنان ایران هنوز در جایی ایستاده‌ایم که باید بگوئیم زنان از دیدگاه سیستم حاکم در جایگاه انسان و با حقوقی برابر با مردان در نظر گرفته نمی‌شوند و حقوق ابتدائی آنان همچون حق طلاق، حق حضانت فرزندان و یا حق داشتن پاسپورت و سفر کردن بدون تأیید و اجازه همسران‌شان از آنان سلب شده است. اما این تمام مشکل نیست اگرچه تلاش بزرگی وجود دارد که مشکلات متعدد و پیچیده زنان ایران را با همه تنوعات‌شان به این موارد مهم اما کلی تقلیل دهد.

هم‌زمان با سیاست کنترل همه‌جانبه زنان از سوی حکومت، مردان، دست‌کم بخشی موثر از آنان، متأثر از فرهنگ تاریخی مردسالار، در جایی که از مشارکت دمکراتیک در قدرت برابر محروم شده‌اند کوشیدند از رهگذر اعمال سلطه بر زنان و کنترل آنان در حوزه خصوصی و فضاهای عمومی که از کنترل حکومت خارج است، قدرت انکار شده خود را بازیابی کرده و به این شکل «هویت مردانه» خویش را در پیوند با سرکوب زنان تقویت کنند.

اما چالش‌های فراروی جنبش زنان، تنها مقابله هم‌زمان با سیستم سیاسی و یا فرهنگ مردسالار نبود. اختلاف نظر و روش در میان زنان فعال سکولار و غیرسکولار، اختلاف منافع طبقاتی و مطالبات میان زنان طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی و جنبش زنان از دیگر چالش‌های مهم جنبش زنان در ایران بوده و هست.

زنان متعلق به طبقات اجتماعی بالا و متوسط در شهرها و مناطق برخوردارتر، در تلاش به دست آوردن حق تحصیلات عالی، کار، انتخاب آزادانه محل زندگی، سفر و عضویت در تیم‌های ورزشی و برخورداری از امکانات تفریحی برابر با مردان در جامعه هستند. اما زنان طبقات پائین جامعه، زنان کارگر و زنان روستائی و ساکن مناطق

کمتر برخوردار که از دسترسی به حقوق و امکانات اولیه محروم هستند، در تلاش دسترسی به حقوق بدیهی هر انسانی همچون دسترسی به آب تمیز، بهداشت و درمان و حق آموزش و حق زنده ماندن هستند.

تجربه چهل و دو ساله جمهوری اسلامی نشان داده است، در این «جمهوری» نه رای مردم، بلکه سلیقه و تفسیر فقهای مذکر و در راس همه ولی فقیه به عنوان «نماینده خدا» بر همه اعضای انتخابی و انتصابی جامعه «ولایت مطلقه» دارد. در این «جمهوری»، نیمی از جامعه، به دلیل زن بودن، شهروند درجه دوم محسوب شده و از جمله از حق رهبری و ریاست جمهوری محروم هستند. بخش‌های دیگری از مردم هم به دلیل شیعه اثنی‌عشری نبودن، یا فقیه نبودن، یا مسلمان نبودن، یا معتقد به اصل «ولایت مطلقه فقیه» نبودن، حق انتخاب شدن و رهبری و مدیریت و بسیاری از امتیازهای دیگر سیاسی را ندارند. بنابراین بر جامعه هشتاد و چهار میلیونی ما یک اقلیتی متعصب مذهبی متحجر، رانت‌خوار، مافیائی، مفتخور و آدم‌کش و تروریست حاکمیت دارند و همه امکانات و ثروت‌های جامعه نیز در اختیار آن‌هاست!

از موارد پرتناقض موقعیت زنان در بیش از چهار دهه گذشته، یکی هم این است که با وجود رشد تحصیلات و کاهش باروری و تغییرات گاه قابل ملاحظه در نقش‌های جنسی و جنسیتی در خانواده و اجتماع، زنان ایران هنوز یکی از پائین‌ترین نرخ‌های مشارکت در اقتصاد رسمی را دارند. نرخ اشتغال زنان در سال‌های پایانی حکومت گذشته حدود ۱۲ درصد بود و امروز بعد از ۴۰ سال در حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد باقی مانده است. باعث تأسف است که میزان مشارکت زنان ایران در نیروی کار به همان میزان پائین در عربستان (۱۴.۵ درصد) می‌باشد. نرخ اشتغال زنان در ترکیه با وجود کاهش زیاد میزان آن در سال‌های اخیر، هنوز از ایران خیلی بالاتر است (۲۶ درصد) یکی از عوامل عقب ماندن میزان اشتغال زنان ایران در اقتصاد رسمی، افزایش تبعیض‌های جنسیتی بوده است. فراموش نکنیم که از همان سال‌های اول جمهوری اسلامی تلاش کرد با روش‌هایی چون بالابردن حقوق شوهرانی که همسرانشان کار را ترک می‌کنند، یا پاره وقت کردن زنان شاغل در ادارات، یا کم کردن سن بازنشستگی برای زنان، و نیز مقررات مربوط به حجاب اجباری روند کاهش اشتغال زنان را فراهم کند. امروز نرخ رسمی بی‌کاری در میان زنان (حتی زنان با تحصیلات بالا) دو برابر مردان است.

البته زنان بسیاری در روستاها و شهرها در اقتصاد غیررسمی فعال‌تر هم هستند و حتی در مشاغلی که در نگاه سنتی مردانه به حساب می‌آید نیز حضور چشمگیر دارند. (مثل فروشندگی در عرصه پوشاک و مواد غذایی، گارسنی در رستوران‌ها، معاملات املاک، رانندگی، تولیدات خرد، معماری، رستوران داری..). ولی این نوع فعالیت‌های اقتصادی زنان شکننده، فصلی و بی‌ثبات، فاقد ضوابط و حمایت‌های دولتی و نهادهای صنفی مانند اتحادیه و یا سندیکا، لذا با آسیب‌پذیری و استثمار بیش‌تر همراه است و از اجر و حرمت مشاغل رسمی کم بهره.

از پائیز ۱۳۹۸ تا پایان ۹ ماهه نخست امسال بیش از یک میلیون زن از بازار کار ایران خارج شده‌اند. از شمار زنان شاغل کاسته و به شمار بیکاران افزوده شده است.

طبق آمار رسمی نرخ مشارکت اقتصادی در پائیز سال گذشته ۴۴/۳ درصد گزارش شده بود. در ۹ ماه نخست امسال اما نرخ مشارکت به ۴۱/۴ درصد تنزل یافته که به معنای کاهش یک میلیون و ۴۹۰ هزار نفری جمعیت فعال اقتصادی است.

همانند فصل‌های پیشین زنان باز هم سهم بیش‌تری در خروج اجباری از بازار کار دارند. حدود یک میلیون و ۴۰ هزار نفر از جمعیت زنان فعال اقتصادی کاسته شده است. در همین دوره ۷۷۷ هزار نفر بر شمار زنان بیکار افزوده شده است.

شاخص‌های فصلی بازار کار همچنین نشان می‌دهد در فاصله یک سال گذشته حدود ۵۰۰ هزار نفر به جمعیت بیکاران افزوده شده است.

آمارهای رسمی در ایران دست کاری شده‌اند و مرکز مستقل آمارگیری نیز رد جامعه ما وجود ندارد به طوری که بر اساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس نرخ بیکاری واقعی حداقل دو نیم برابر نرخ رسمی اعلام شده است. بر بنیاد آمار نهادهای دولتی همه‌گیری کرونا از اسفند سال قبل دست‌کم ۵/۱ میلیون شغل را از بین برده است. تنها نیمی از بیکارشدگان بر اثر کرونا مشمول دریافت بیمه بیکاری شناخته شده‌اند.

اساساً فرهنگ ایرانی در هجوم دو فرهنگ هلنیستی و فرهنگ دینی (اسلامی) دچار دگرپرسی ذاتی شده است. با حمله اسکندر مقدونی به ایران، زنان از امور اجتماعی کنار گذاشته شدند و زن ایرانی به حاشیه رانده شد. در زوال عصر باستان و طلوع عصر ادیان که در بین النهرین (زادگاه ادیان ابراهیمی) شکل می‌گیرد، همواره حضور زنان کم رنگتر می‌شود. حکومت شوش در در دوران پیشاباستان، حکومتی بود که زنان و کودکان دولت-شهرهای مغلوب را به قتل می‌رساند، زیرا معتقد بود آن‌ها می‌توانند باعث تولد مجدد دولت-شهر شکست خورده شوند. اسارت زنان در جنگ‌ها و مبادله آنان به عنوان کالای جنسی به هنگام صلح بین قبایل، موجب این شرمساری تاریخی بوده است.

در دوران استیلای اسلام، روند «کالائی شدن زنانگی» بیش از پیش رواج یافت، زن جزئی از غنائم جنگی شد و ابزار مبادله قدرت و برده جنسی. بدین طریق قوانین طایفه‌ای و ناموسی و غیرت در خصوص «زنانگی کالاشده» رواج یافت. جای پای قتل‌های ناموسی در فرهنگ ایرانی- اسلامی را باید در چنین مسیری باز شناخت.

بر اساس قوانین و سنت‌های اسلامی در کنار آن تبلیغات جمهوری اسلامی که «کودک همسری» را عملی پسندیده معرفی می‌کند، مهم‌ترین عامل موثر در وجود این معضل بزرگ اجتماعی است و از طرف دیگر فقر گسترده که حکومت، خود عامل اصلی آن است در مسأله کودک همسری، دلیل بعدی است. در نتیجه باید بیان داشت که دلیل آمار بسیار بالای کودک همسری در ایران امروز حکومت حاکم است.

متأسفانه در ایران به دلیل وجود حکومت مستبد دینی در هیچ موضوعی نمی‌توان به آمار دقیق دست یافت اما بر اساس آمار موجود بین ۱۷ تا ۲۰ درصد از ازدواج‌ها برای دخترانی روی می‌دهد که هنوز به سن هجده سالگی نرسیده‌اند و حقیقتاً چنین آماری تکان‌دهنده است. به عبارت دیگر تقریباً از هر پنج زنی که در ایران ازدواج می‌کنند یک نفرشان کودک یا دختری نوبالغ (کمتر از ۱۸ سال) است که قدرت کافی ذهنی و جسمی برای تصمیم‌گیری درست را نیز نداشته و در واقع حتی اگر راضی به این ازدواج گشته، این مسأله را مستقیم یا غیرمستقیم بر او تحمیل شده است.

دوره «قوانین انتقام‌جویانه»، دوران انتقام‌جویی و ستیزهای بی‌پایان بود. با شعار چشم در مقابل چشم، جان در مقابل جان، که مالکیت انسان بر انسان و برده داری را موجب شد. زادگاه جغرافیایی این پدیده خشن و غیر انسانی، بین‌النهرین در دوران پیشاباستان بوده است و ایزدان و اسطوره‌ها نموداران برجسته آن. زنان بیش‌ترین قربانیان انتقام‌جویی چنین نظامی بوده‌اند. قانون حمورابی نسخه کامل چنین دورانی را به ما نشان می‌دهد.

دوره «قوانین الهی»، دورانی که قانون‌گذار در میان انسان نیست و آغاز حکومت احکام آسمانی بر سرنوشت زمینیان است. تهدید به جهنم و سوختن در آتش گناه و وعده بهشت به عنوان پاداش بنده پرهیزکار خداوند، تبعیت بی‌چون و چرا از این قوانین را طلب می‌کند. این دوران با جهانی شدن مسیحیت توسط امپراطوری روم آغاز و تا دوران «روشنگری و عصر خرد» که به خلع قدرت از کلیسا منجر شد، ادامه پیدا می‌کند. جنایات کلیسا در این دوران نسبت به زنان و جایگاه آنان در «قوانین الهی» در اروپا بر همگان آشکار است. زن موجودی گناه آلود است که در آتش غضب الهی سوزانده می‌شود.

دوران قوانین مدرن، این دوران در سایه تحولات فکری و حضور پیامبران اندیشه در تمام اروپا و با تکیه بر «حقوق طبیعی» انسان شکل گرفت، دورانی که بعد از قرن‌های متوالی، زندگی انسان بدست قوانین زمینی سپرده شد و یوغ کلیسا و آسمان از گردن او برداشته شد. «جان لاک» با دست گذاشتن روی «حقوق طبیعی» انسان، آغازگر این روند در قرن هفده میلادی است. دستاورد فیلسوفان سیاسی پس از عصر خرد در شکل‌گیری نظام پارلمانی در انگلستان به ثمر می‌نشیند و تداومش با انقلاب فرانسه و امریکا، انسان و حقوق بنیادی او را در مرکز هستی و توجه قرار می‌دهد. تاریخ اجمالی این دوره تا قرن ۱۹ نشان می‌دهد که سیاست مدرن نه از سیاست‌های تقدیس شده الهی تبعیت می‌کرد، و نه الهیون را در جایگاه اجرای سیاست میدانست. زن برای اولین بار در بخشی از جهان از دست قوانین «انتقام‌جویانه» و «الهی» رها می‌شود. مدرنیسم قواعد لایزال با منشا ماورائی را متوقف ساخت، انسان را از دست ایزدان، اسطوره‌ها و ادیان نجات داد و مبنای ارزش‌گذاری اخلاقی نمود.

«قوانین الهی» در پروسه اسلامی شدن ایران با فرهنگ ایرانی آمیخته شدند و در طول بیش از هزار سال این سنتز فرهنگی صورت گرفته و آمیزه‌ای تحت عنوان فرهنگ ایرانی- اسلامی شکل گرفته است که در دوره‌های مختلف تاریخ پر فراز و نشیب این کشور همواره شاهد غلبه یکی بر دیگری و کشمکش بین آن‌ها بوده‌ایم.

دوران روشنگری و آغازین مدرنیته در اروپا مصادف می‌شود با به قدرت رسیدن صفویان در ایران. تحولات اجتماعی ایران در این دوران کاملاً در جهت عکس و تقابل با مسیر روشنگری و خردگرایی است. دورانی که با ظهور شیخ الاسلام‌ها و دیوان‌سالاری دینی هم‌زمان است. دورانی که می‌توان آن را سرآغاز پی‌ریزی حکومت اسلامی شیعه در تاریخ ایران نامید که علل و دلایل را باید به طور دقیق و همه‌جانبه در صفحات تاریخ مورد بحث و بررسی و جست‌وجو قرار داد. شبیح این تفکر قرون وسطائی و سیاه در آغاز دوران و مدرنیسم ایرانی، با عنوان مشروعه در مقابل مشروطه قد علم کرد و سرانجام این کشمکش به نفع مشروطه، خاتمه یافت. اما تفکر مذهبی در تحولات اجتماعی بعدی ایران به ویژه در دوره حاکمیت رضا پهلوی تا پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ جا خوش کرد تا این که موفق شد پرچم سیاه و شوم اولین جمهوری اسلامی شیعه را به دست مردم مرتجعی که عکس او در «ماه» دیده بودند بر فراز جامعه ایران برافرازد.

فیلم «خانه پدری» ساخته کیانوش عیاری به خوبی قتل‌های ناموسی در دوران استیلای قدرت دین سالاران دوره قاجار را روایت می‌کند. بعد از استیلای ملایان شیعه در حکومت اسلامی ایران دوباره بانگ خطرناک این قتل‌های ناموسی در کشور ما به صدا درآمد.

تشکیل حزب جمهوری اسلامی در اسفند ۵۷ و تصرف دستگاه قضائی ایران توسط آیت‌الله بهشتی، پاک‌سازی قضات زن ایرانی، تغییر قوانین مدنی سابق که به حکومت پهلوی تحمیل شده بود به «قوانین الهی»، دایر کردن محاکم شرعی و صدور احکام سنگسار و قصاص، اسلامی کردن کتب آموزشی و مدارس و دانشگاه‌ها، تحمیل اصول دینی بر همه زمینه‌های زندگی اجتماعی و قلع و قمع تمام دستاوردهای انقلاب و نمودارهای مدرن تحت عنوان «الگوهای غربی» جامعه ما را در اواخر قرن بیست به تاریک‌خانه قرون وسطی و عصر جاهلیت برگرداند. جمهوری اسلامی بستر مناسبی شد برای بازگشت و غلبه پاره فرهنگ‌های منسوخ «بدوی دینی» و «انتقام‌جویانه» که با فشار مدرنیته و قوانین مدرن در سایه قرار گرفته بودند. جمهوری اسلامی در کلی‌ترین نگاه یورش بود به فرهنگ آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و مدرنیسم برای تحقق امپراطوری اسلامی! شبیح مخوفی که به واقعیت تبدیل شد و بر سرنوشت و زندگی نه تنها جامعه ما، بلکه خاورمیانه و نقاط دورتر جهان سایه افکند و منطقه را به میدان جنگ‌های مذهبی - تروریستی تبدیل کرد.

اکنون که ۸ مارس روز گرامی‌داشت مبارزه زنان جهان برای ساختن دنیائی بهتر را در پیش داریم شاید به دلیل اپیدیم ویروس کرونا امکان برگزاری تجمعات و راهپیمائی وجود ندارد اما امسال بر خلاف سال‌های قبل در سطح وسیعی در شبه‌های اجتماعی مسأله زنان و ۸ مارس در جریان است. نیروهای مترقی و پیشرو، چپ و کمونیست، آنارشیست و سندیکالیست، آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان یک صدا با هم خاطره شکوهمند جنبشی که توسط کلارازتکین و دیگر فعالان جنبش کارگری و کمونیستی در سال ۱۹۱۰ بنیان‌گذاری شد، را گرامی می‌دارند. جنبشی که با اهداف برابری و رفع تبعیض جنسیتی و طبقاتی شکل گرفت، به تدریج راه خود را در سراسر جهان و با استقبال کم‌نظیر زنان و مردان برابری‌طلب باز کرد؛ و از آسیا تا آفریقا، از اروپا تا امریکای مرکزی و لاتین، از چین تا هند ... گسترش یافت و تاکنون نیز دستاوردهای مهمی را به همراه داشته است، از جمله این دست آوردها می‌توان اشاره کرد: کاهش نابرابری حقوقی بین زنان و مردان، بهبود نسبی شرایط کار برای زنان، کاهش نرخ بی‌سوادی زنان و رشد آموزش‌های تخصصی آنان، تصدی مشاغل مهم اجتماعی اقتصادی و سیاسی، تقویت و همبستگی میان زنان کشورهای مختلف جهان از طریق کنگره‌ها و نشست‌های جهانی، برنامه‌ریزی برای توانمند سازی زنان، گسترش گفت‌وگوهای انواع خشونت علیه زنان و محکوم کردن هر نوع خشونت علیه آنان، افزایش نقش زنان در مبارزه برای صلح، محیط زیست و برای رفع معضلات اجتماعی، تشکیل و گسترش اتحادیه‌ها و نهاد های غیردولتی در دفاع از حقوق زنان و سازمان‌دهی مبارزات آنان و ... در این راستا نه تنها امر زنان بلکه در رابطه با حقوق کودکان، اقلیت‌های جنسی و نژادی و مذهبی و مبارزه برای داشتن حق زنان بر بدن خویش، مانند مبارزه برای سقط جنین و مبارزه خنثه دختران و ... دستاوردهای بزرگی هستند که شرایط و زمینه برای رسیدن به دنیائی بهتر و انسانی تر را هموار می‌سازند و مستقیماً محصول مبارزه مستقیم خود زنان و جنبش‌های برابری‌طلب هستند.

اما واقعیت این است که هنوز تا دستیابی کامل به موارد فوق و برابری جنسیتی و رهائی زنان از ستم جنسی - طبقاتی در سرتاسر جهان، به ویژه در کشورهای غیراروپائی و غربی، به معنای واقعی راهی سخت و دشوار در پیش است. مخصوصاً در سال‌های اخیر، حتی در جهان غرب نیز سیستم سرمایه‌داری و دولت‌های حامی سرمایه، بحران خود را بیش از پیش بر دوش زنان گذاشته و آسیب‌پذیرترین قربانیان را زنان تشکیل می‌دهند. از جمله در نتیجه چنین سیاستی ما شاهد سخت‌تر شدن زندگی و فقر بیش‌تر زنان در سراسر جهان و تشدید خشونت علیه آنان هستیم. به علاوه بحران سلامتی، کرونا، نیز سبب تشدید این موارد علیه زنان شده است.

شایان ذکر است که اولین جشن ۸ مارس توسط جمعیت پیک سعادت نسوان در سال ۱۳۰۱ (یعنی ۱۲ سال پس از تعیین روز جهانی زن) در ایران برگزار شد. این جمعیت در سال ۱۳۰۰ در رشت با اساسنامه و برنامه‌ای مشخص که به دست آوردن حقوق مدنی و اجتماعی زنان و اصلاحات اساسی در رأس آن بود، تشکیل شده بود. برای نمونه در شماره سوم «پیک سعادت نسوان» ارگان این جمعیت، ضمن درج مقاله‌ای با عنوان «زن و مرد» راجع به نابرابری اجتماعی زن و مرد نوشته شده و نسبت دادن دلیل این نابرابری‌ها به تفاوت جسمی زن و مرد «عقیده‌ای طفلانه» خوانده شده است.

اما محمدرضا شاه نیز مانند پدرش پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در پی سرکوب همه سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های مترقی از جمله زنان، سازمان زنان ایران که وابسته به دربار و ریاست آن با اشرف پهلوی بود را به وجود آورد تا مبارزه زنان را مهار و زیر مدیریت و کنترل خود درآورد. او با وجود مدرنیسم ظاهری به شدت مذهبی و ارتجاعی و نگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت اما در پی سال‌ها مبارزه پیگیر زنان مجبور شد که حق انتخاب

کردن و انتخاب شدن و برخی تعدیل‌ها در قانون مدنی را به رسمیت بشناسد در حالی که جامعه ایران در بحران و خفقان کامل نگاه داشته بود.

همین خفقان و دیکتاتوری پهلوی دوم در کنار فقر و افزایش شکاف طبقاتی در دهه ۵۰ سبب شد تا بسیاری از دختران جوان و دانشجوی دوش به دوش مردان جوان به مبارزه مسلحانه علیه حکومت شاه روی آورند و در این راه بسیاری از آن‌ها در نبرد با ساواک شاه یا در زندان‌ها جان باختند.

شرکت وسیع و میلیونی زنان ایران در انقلاب ۵۷ برای نان و کار و آزادی، سرنگونی دیکتاتوری پهلوی را در پی داشت. بنا به گزارش خبرگزاری‌ها وقت حضور نزدیک به یک میلیون زن از گروه‌ها و سازمان‌های مختلف در خیابان‌های تهران، در نخستین سال‌روز ۸ مارس پس از انقلاب بهمن یک واقعیت غیرقابل انکار و روشنی از حضور و مبارزه درخشان زنان جامعه ما برای تحقق حقوق‌شان در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی در پی پیروزی انقلاب ۵۷ بود.

اما این بار نیز زنان، مانند انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، نه تنها سهمی از پیروزی انقلاب نبردند، بلکه برخی از حقوق مدنی‌شان که طی سال‌ها مبارزه به دست آورده بودند، اولین قربانی تهاجم حکومت زن‌ستیز و ارتجاعی و آزادی ستیز شدند، و این‌ها می‌توانند هشدار برای نیروهای مترقی و سازمان‌های مدافع حقوق زنان و نیروهای چپ و کمونیست باشد که با پایمال کردن حقوق زنان و بدون آزادی نیمی از جامعه، نمی‌توان به آزادی و برابری واقعی دست یافت.

با این وجود موفقیت‌های زنان ایران در این دهه‌ها، با تمام سرکوب‌ها و محدودیت‌ها و ممانعت‌های اعمال شده از طرف جمهوری اسلامی ایران در رساندن صدای گفتمان جنسیتی به درون جامعه، بی‌شک یکی از دستاوردهای مهم جنبش مستقل زنان است که به حاکمیت تحمیل شده است. به همین سبب جمهوری اسلامی به سرکوب بیش‌تر فعالان و کوشندگان راه رهایی زنان روی آورده است تا مانع از رشد روز افزون آگاهی زنان و کوچک‌ترین تغییر در حقوق مدنی و اجتماعی آنان شود.

هم اکنون در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران صدها زندانی سیاسی و اجتماعی زن را در خود جای داده است: از زنان فعال کارگری و دانشجویی، کنشگران مدنی و حقوق بشری و محیط زیستی گرفته تا وکلای آزاده، مدافع حقوق کودکان، زنان هنرمند، خبرنگار، زنان خانداندار و دختران جوانی که در خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و ۹۸ شرکت کرده بودند. اما با تمام سرکوب‌ها تلاش و مبارزه زنان به اشکال مختلف در بطن جامعه جریان دارد و خواست‌های جنبش‌های اجتماعی و همبستگی و همراهی و همکاری آن‌ها و همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب می‌توان به افق روشن دست یافت و راه را برای دگرگونی‌های پایه‌ای و بنیادی هموار کرد!

در جمع‌بندی می‌توانیم تاکید کنیم که فرهنگ و قانون «دوران الهی و انتقام‌جویانه» در کالبد جمهوری اسلامی روحانیون پیکر واحدی پیدا کردند و آنچه بر سر زنان و کودکان و جامعه ما آورده‌اند، محصول چنین روندی است. جمهوری اسلامی تاکنون موفق شده که یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه و شاید هم جهان را با تمام منابعش برای احیا و استقرار چنین پدیده ارتجاعی و قرون وسطائی بر باد دهد. انحطاط اخلاقی، روانی و اجتماعی مردم ما پی‌آمد سیطره این ایدئولوژی ارتجاعی مذهبی حاکم بر جامعه ماست.

سرانجام تا روزی که جمهوری اسلامی بر جامعه ما حکمرانی می‌کند بحث از آزادی زن و به طور کلی آزادی و برابری و عدالت و رفاه از حد حرف فراتر نخواهد رفت! از این‌رو سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی ایران با قدرت و

مبارزه مردمی شرط نخست و اساسی در راستای تحقق همه مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
انسان‌دوستانه و جهان‌شمول در جامعه ایران است!

پنج‌شنبه چهاردهم اسفند [حوت] ۱۳۹۹ - چهارم مارچ ۲۰۲۱